

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

گوشه‌ای از اخلاق عظیم پیامبر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گوشه‌ای از اخلاق عظیم پیامبر

نویسنده:

محمد جواد مهری

ناشر چاپی:

سید محمد جواد مهری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

گوشه‌ای از اخلاق عظیم پیامبر ۶

مشخصات کتاب ۶

گوشه‌ای از اخلاق عظیم پیامبر ۶

گوشه‌ای از اخلاق عظیم پیامبر

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدید آور: مهری، محمد جواد ۱۳۲۶-

عنوان و شرح مسئولیت: گوشه ای از اخلاق عظیم پیامبر (ص) [منبع الکترونیکی] / محمد جواد مهری
توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۴ بایگانی: ۱۸.۸KB)

موضوع: اخلاق

محمد (ص)، پیامبر اسلام

گوشه ای از اخلاق عظیم پیامبر (ص)

گوشه‌ای از اخلاق عظیم پیامبر

روزهایی بس شیرین و به یادماندنی و تاریخ ساز پیامبر را نمی توان با الفاظ و سخنان ناقص انسانهای ناقص توصیف و تعریف کرد. او هرگز در این واژه ها نمی گنجد و فراتر از آن است. انسان کاملی که تمام افلاک و موجودات را خدا به خاطر او آفرید و اگر او نبود، هیچ چیز نبود. «لولاک لما خلقت الافلاک و الانسانی که تا قاب قوسین او ادنی بالا رفت و به جایی رسید که جبرئیل آن ملک مقرب و واسطه وحی الهی به آنجا هرگز نرسد و با صراحت به او عرض کرد: اگر یک مو بالاتر روم به نور تجلی بسوزد پرم. ولی رسول الله رفت و به جایی رفت که نه در خرد آید و نه بر ورق نگاشته شود و نه حتی در وهم و خیال! اوست کسی که خدایش درباره اش فرمود: «و انک لعلی خلق عظیم پس مابه جای اینکه حرفی بزنی که نه آغازش و نه انجامش ما را به جایی می رساند چرا که جز آفریده اش و برادرش کسی او را نخواهد شناخت یا علی ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفنی الا الله و انت و ما عرفک الا الله و انا» پس روا است که لب فرو بندیم و سخن کمتر گوئیم. بیائیم در این سخن ربانی که پیامبر را دارای منشی سترگ و اخلاقی عظیم معرفی می کند بیاندیشیم و از زبان روایت نمی از این اقیانوس پرفیض برگیریم، شاید برخی عزیزان به کار بندند و از رسول الله الگوی زندگی بگیرند که قرآن فرمود: «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه. جمله هایی کوتاه در منش و روش زندگی حضرت بیان می شود که هم برکت است و پر مایه برکتی است و هم برنامه به زیستی و خدا پسندانه: ۱ آن قدر حضرت متواضع و فروتن بود که متن روایت او را «خاضع الطرف می نامد یعنی به زمین نگاه می کرد و سر را کمتر بالا می برد، این چنین با وقار و متین... با ادب و فروتن. چنان در برابر خالقش خاضع و خاشع بود که بیشتر سرفروود می آورد و کمتر سر را بلند می کرد چه پیوسته خدا را حاضر و ناظر می دید و لحظه ای بلکه کمتر از لحظه ای هم از یاد و ذکر خدا غافل نبود. ۲ یکی دیگر از نشانه های بارز تواضع و خوی نیکویش این بود که به هر که می رسید، پیشقدم در سلام کردن بر او بود، سلام که خود تحت اسلامی است و پیامبر آن را به ما یاد داده، خود نیز بیش از همه و پیش از همه به آن عمل می کرد و قبل از آنکه دیگری بر او سلام کند، او خود سلام می کرد. هرگز پیامبر ملاحظه نمی کرد که آن فرد بزرگ است یا کوچک، دانشمند است یا بی سواد، ثروتمند است یا فقیر. آری حضرت آنقدر عظمت داشت که بر همه افراد بدون ملاحظه های ایسمی، شغلی، خطی، مسئولیتی، مالی و... سلام می کرد و او با اینکه بزرگترین از هر نظر بود بر کوچکترین انسانها از هر نظر سلام می کرد و بیشتر برای اینکه ما را به این سنت حسنه تشویق کند می فرمود: سلام را نود و نه حسنه است و جوابش یک حسنه. ۳ پیامبر هرگز بدون جهت سخن نمی گفت، و اگر سخنی می گفت بیشتر جنبه موعظه و پند داشت، یا مطلبی را می آموخت و یا به معروف و خیری امر می کرد و یا از شر و منکری مردم را باز می داشت، تمام سخنانش سودمند و یک

کلمه، نه بلکه یک حرف، پوچ و بی‌ارزش نبود، زیرا خوب می‌دانست که: «و ما یلفظ من قول الا- لدیه رقیب عتید» و انگهی پیامبر اسوه است و الگو و اوست انسان کامل. پیامبر کسی است که نخستین آفریده پروردگار، نور مبارکش است: «اول ما خلق الله نوری پس، از این نور کامل چیزی تراوش نمی‌کند جز نور، و هرچه می‌گوید گفته خدا است» و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی ۴. و پیامبر هرگز از ذکر خدا غافل نمی‌شد. در روایت است: «ولایجلس و لایقوم الا علی ذکر» او نمی‌نشست و بر نمی‌خاست جز با ذکر و یاد خدا. پیامبر در هر آن قرین و همنشین ذکر خدا بود چه بر زبان آورد و چه در دل گوید. او خود ذکر خدا را کفاره مجلس می‌دانست و اعلام می‌داشت که اگر در مجلسی یاد خدا نباشد یا ذکر از اهل بیت که آن نیز یاد خدا است، پس آن مجلس بر اهلش وزر و وبال است و نحس است و شوم. و اگر حضرت می‌خندید از تبسم تجاوز نمی‌کرد «جل ضحکه التبسم زیرا قهقهه و خنده با صدا با شئون انسان مودب منافات دارد چه رسد به انسان کامل و چه رسد به اشرف مخلوقات. ۵ یکی دیگر از موارد تواضع و فروتنی حضرت این بود که هر وقت وارد مجلس می‌شد، هر جا که جای خالی بود می‌نشست، مانند ما خودخواهان یا نادانان نبود که دنبال صدر مجلس هستیم، و خیال می‌کنیم که باید بالا و بالاتر نشست. اصلاً آن جا که انسان والامی‌نشیند والا است نه آنکه انسان والا- باید در جای والا- نشیند. عزیزانم! قطعاً این از تواضع است که انسان در جایی که خالی است بنشیند و هرگز منتظر نباشد که دیگران در برابرش قد علم کنند و برخیزند تا آن جناب را در صدر مجلس بنشانند. این حالت بدون تردید برخاسته از هوای نفس است و تکبر که باید زدوده شود و گاهی بلکه بیشتر به خاطر عقده‌های درونی و محرومیت‌های دیرینه است که شخص می‌خواهد از این راه خودی را نشان دهد!! ۶ پیامبر آرام و آهسته سخن می‌گفت و هیچ گاه فریاد نمی‌زد و صدا را بلند نمی‌کرد. و مجلس آن حضرت نیز از چنان آرامشی برخوردار بود که عین ادب و تواضع است و کسی در مجلس پیامبر بلند سخن نمی‌گفت «و اغضض من صوتک و دستور هم همین بود که کسی صدایش را بالاتر از صدای رسول الله نکند «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و چون خود حضرت آهسته و آرام سخن می‌گفت لذا مجلسش بسیار آرام و باوقار بود که حتی صدای به هم زدن بال‌پرنده به گوش می‌رسید. ۷ «لایقطع علی احد کلامه هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد و تا شخصی مشغول سخن گفتن بود، به او خوب گوش می‌داد و پس از تمام شدن سخنش آرام پاسخش را می‌گفت. و چنان اصحابش را تربیت کرده بود که هرگاه لب مبارکش به سخن وا می‌شد، تمام حاضران ساکت می‌شده و سراپا گوش می‌شدند «کان علی روو سهم الطیر» و هرگاه سخن حضرت تمام می‌شد بدون آنکه سخنانشان با هم تداخل کند، با هریک به نوبت حرف می‌زد. ۸ نکته دیگری که بسیار جالب و ارزنده است و باید مدنظر قرار گیرد این است که حضرت در هنگام سخن گفتن، به افراد یکسان نگاه می‌کرد «و کان یساوی فی النظر والاستماع للناس و باید سخنگویان محترم این مطلب را دقت کنند که یکسان و مساوی در حال حرف زدن به این طرف و آن طرف نگاه کنند زیرا این نکته ظریف اخلاقی است که در نگریستن به افراد (هنگام صحبت کردن) انسان‌فرق بین این و آن نگذازد و همه را به یک دید بنگرد که امیدواریم در موارد دیگر نیز این تساوی و یکسان‌نگری حفظ شود. راستی چه زیبا است تربیت رسول الله! بنابراین، هر که بخواهد بیشتر به پیامبر نزدیک گردد، باید رفتار و اخلاقش را با آن حضرت نزدیکتر کند. ۹ «و کان یجالس الفقراء و یواکل المساکین او نه تنها با مالداران و دارایان مجالست می‌کرد بلکه با فقرا و مستمندان نیز همنشین بود. بلکه قطعاً حضرت از نشستن با فقرا بیشتر لذت می‌برد و اگر با ثروتمندان می‌نشست به خاطر هدایت کردن آنان بود نه چیز دیگر. ۱۰ هرگاه پیامبر می‌خواست به مجلس وارد شود و با مردم برخورد کند، خود را طبق موازین اسلامی آرایش می‌داد یعنی در آینه می‌نگریست و موهای خود را شانه می‌زد و چنین در روایت آمده است «و کان ینظر فی المرآه و یتمشط و نه تنها حضرت لباس تمیز و مرتب می‌پوشید و محاسن مبارک را شانه می‌زد بلکه پیوسته بوی خوش عطر از حضرت از مسافتی دور استشمام می‌شد. بگذریم که خود حضرت خوشبو بود و بوی خوشش دوست و دشمن را جذب می‌کرد، که همواره از عطر نیز استفاده می‌نمود. راوی می‌گوید: قبل از آنکه حضرت به مسجد وارد شود، ما خبردار می‌شدیم زیرا بوی عطرش از مسافتی به مشاممان می‌خورد و متوجه ورود حضرت می‌شدیم. خود حضرت نیز می‌فرماید: «ان الله یحب من عبده اذا

خرج الی اخوانه ان یتھیا لهم و یتجمل خداوند دوست دارد که بنده اش هر گاه می خواهد با برادرانش ملاقات کند، خود را آماده کند و برای آنها آرایش نماید. اسلام دستور آراستن داده است نه مانند برخی ساده لوحان که باموهای ژولیده و لباس نامرتب می آیند و خیال می کنند این از زهد است. نه! این از زهد اسلامی کاملاً به دور است. زهد این است که به دنیا و ملذاتش دل نبندیم نه اینکه صوفی منشانه زندگی کنیم و ژولیده سیما در میان مردم حاضر شویم! ۱۱ پیامبر اگر سواره بود هرگز نمی پذیرفت که شخصی همراه و همگام او پیاده راه رود. از او می خواست که بر مرکبش در کنارش سوار شود و اگر قبول نمی کرد یا امکان نداشت، به او می فرمود: از من جلوتر برو تا من در پس تو آیم و به تو برسم. این چه عظمت و بزرگواری است انسان ها را سرگردان می کند و به حیرت وامی دارد. ۱۲ اگر سه روز می گذشت و دوستش یا برادر دینی اش را نمی دید از او سؤال می کرد، پس اگر به مسافرت رفته بود برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود حتماً از احوالش تفقد می نمود و به زیارتش می رفت و اگر بیمار بود به عیادتش می شتافت. ۱۳ پیامبر آنقدر مهمان نواز بود و مهمانش را احترام و تقدیر می کرد که هر گاه کسی بر او وارد می شد، حضرت متکا و مسند خود رابه او می داد و اگر نمی پذیرفت آنقدر اصرار می کرد تا قبول کند. ۱۴ حضرت ضمن اینکه بسیار هیبت داشت، برای اینکه حاضرین از دیدارش هراس نکنند و دیدارش آنان را نرنجاند، گاهی شوخی می کرد و لطیفه ای در حد میزان شرعی می گفت که هیبتش حاضران را به وحشت نیاندازد و جرات سخن گفتن را از آنان سلب نکند. بویژه اگر می یافت که یکی از یارانش ناراحت و غمگین است با او شوخی می کرد تا غمش را بزداید. و اصلاً پیامبر آن گونه با افراد سخن می گفت که مناسب با وضعیت علمی و حالت روانی آنان بود. در روایت آمده است: «و کان یخاطب جلساء بما یناسب و به اندازه عقل و درکشان با آنان سخن می گفت و می فرمود: «ما پیامبران ماموریت داریم که با مردم به اندازه عقل و درکشان سخن بگوئیم. ۱۵ می فرمود: «اکرم اخلاق النبیین و الصدیقین البشاشه اذا تراووا و المصافحه اذا تلاقوا» برترین اخلاق پیامبران و رادمردان خوشروئی است هنگامی که به هم می رسند و مصافحه و دست دادن به یکدیگر است هنگامی که با هم ملاقات می کنند و لذا هر وقت پیامبر مسلمانی را می دید فوراً با او مصافحه می کرد و به او دست می داد و بر این امر بسیار تأکید می نمود. در روایت است که هرگاه دو مؤمن به هم می رسند و مصافحه کنند گناهانشان می ریزد مانند برگ درختان (در فصل خزان). این بود چند جمله کوتاه ولی پرفایده از سیره و منش پیامبر که برای استفاده عموم عرض شد تا شاید در این هفته وحدت به کار گیریم و با هم پیوند صلح و صفا بندیم و دلها را از رشک و حسد و زیغ و رین پاک کنیم و گذشته ها را به خاطر خدا نادیده بگیریم و از لغزش های برادرانمان بگذریم (که خود نیز بسیار لغزش داریم) و وحدت را نه در سخن و گفتار که در عمل و کردار اجرا کنیم و قلبها را از کینه و عداوت دور سازیم و با هم چنانکه خدا و رسولش خواهد برادروار زندگی کنیم و اگر از دیگری انتقاد داریم تلاش کنیم که انتقادمان سازنده و برادرانه باشد نه کینه توزانه و انتقام گرانه. باشد که روح رسول الله و روح فرزندش روح الله از ما خشنود گردد و کشورمان رنگ صفا و محبت به خود گیرد و راه نفوذ دشمنان قطع شود و دوستان، دشمنی را کنار گذارند و ولی حمیم گردند و عهد اخوت و برادری را دوباره تجدید کنیم والسلام.